

بررسی تطبیقی شعر فردوسی درباره مرگ مانی (با روایت‌های مانوی و متن‌های تورفانی)

سپیده درویشی

دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

آرمان بختیاری

دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

چکیده

مانی پیامبر دوره ساسانی در چهاردهم آوریل ۲۱۶ میلادی در بابل در قریه مردینو متولد شد. پدر او به نام پَتِگ از اهالی همدان بود و مادرش که در کتاب الفهرست، رامیس خوانده شده و به قولی اوتاخیم یا مریم نام داشته است از شاهزادگان خاندان کمرگان اشکانی بود. سال‌های کودکی مانی به همراه پدر در میان غنوسیان تعمیدی سپری شد. «به روایت ابن الندیم و بیرونی مانی خود گفته است که در سال‌های کودکی، روحی که آن را همزاد نامیده، بر وی ظاهر شده، حقایق آسمانی دینش را به وی آموخته است» (بویس، ۱۳۸۴: ۱۱). وی در زمان پادشاهی اردشیر ساسانی برای تبلیغ و ترویج دین خود اقدام کرد. بعد از مرگ اردشیر و با وساطت پیروز برادر شاپور به دیدار شاه رفت و موفق شد که نظر شاپور را نسبت به دین خود جلب کند اما در زمان بهرام اول مورد غضب شاه واقع شد و با تحریک موبدان دین زردشتی خصوصاً کَرْدیر به حبس افتاد و در اثر شکنجه کشته شد. زندگی و مرگ مانی در آثار ادبی پس از او تأثیر داشته و کتاب‌های زیادی درباره او نوشته شده است، همچنین در آثار دوره اسلامی، مانی گاه به عنوان فردی بت‌پرست و گاه تحت نام نقاشی چیره دست حضور دارد. فردوسی شاعر پرآوازه ایرانی درهنگام روایت پادشاهی شاپور ذوالاکتاف به طور مختصر و با سرودن ۳۴ بیت مناظره مانی با شاه و در نهایت مرگ او به دستور شاه را بیان می‌کند. در این مقاله سعی شده است با بررسی متن‌های مانوی بازمانده از کاوش‌های تورفان و با استناد به نوشته‌های زبور مانوی و سایر منابع موجود، به نقد شعر «آمدن مانی و دعوی پیغمبری کردن، در بخش پادشاهی شاپور ذوالاکتاف» سروده حکیم ابوالقاسم فردوسی پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: مرگ مانی، شاهنامه فردوسی، دیدار با شاپور ذوالاکتاف، متن‌های مانوی.

مقدمه

پس از گرایش ایرانیان به دین اسلام و اسلامی شدن سرزمین ایران همواره حضور شخصیت‌های دینی، حماسی، اسطوره‌ای و تاریخی ایران باستان در ادبیات فارسی و اشعار شاعران مشاهده شده است. فردوسی سراینده پارسی زبان که در اثر جاودان و ماندگار خویش هویت فرهنگی و ملی ایران را حفظ نموده و به بیانی دیگر احیاگر فرهنگ کهن حماسی و ملی ایران است، در کنار تمام شخصیت‌های تاریخی و دینی و اسطوره‌ای هنگام روایت شاپور ذوالاکتاف، اشاره مختصری به مانی پیامبر و نگارگر دوره ساسانی دارد.

فردوسی در این شعر، مانی را صورتگری از مردم چین می‌داند و شعر خود را این‌گونه آغاز می‌کند:

بیامد یکی مرد گویا ز چین که چون او مصور نبیند زمین (فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۵۹)

فردوسی در آغاز به پادشاهی شاپور اشاره دارد و در ابیات آخر، ارتباط این پادشاه با مرگ مانی بیان می‌شود. نکته قابل تأمل این است که، مانی در زمان پادشاهی شاپور اول ساسانی اجازه یافت به ترویج دین خود پرداخته و در بسیاری از جنگ‌ها و سفرها در معیت شاپور و از ملازمان وی بود. «در کفالایا از قول مانی آمده که من پیش شاپور رفتم و او مرا با احترام تمام پذیرفت و به من اجازه داد که در مملکت مسافرت کرده کلام زندگی را تبلیغ کنم و من در جزو موکب او چندین سال و سال‌های زیاد در ایران و ممالک پارت تا به ادیب (آدیابن) و ایالات مجاور امپراطوری روم به سر بردم» (تقی زاده، ۱۳۳۵: ۱۱).

همچنین مانی کتاب شاپورگان را، که تنها اثر وی به زبان فارسی میانه است، در روز تاجگذاری شاپور بدو هدیه داد. یقیناً بر پایه روایات و متنها، مانی در زمان بهرام اول ساسانی به قتل رسید.

«برتاجداران ظهور کردی

شهزادگان کلام تو را دریافتند

شاپور بزرگ داشت

هرمزد نیز راست بودی ات پذیرفت

... بهرام <ما> ..

چه او به خروشخوانی ات ایمان نیاورد

<سعایت> دشمنان را

که منکران موعود تواند

به گوش دل پذیرفت.

... هرود، <ومزدورانش>

که مسیح را بر چلیپا بردند

وای برآنان!

آن کودکان آتش!

چه، بر بدن مقدست گناه راندند! (آلبری، 1938: ۱۱۹-۱۱۸).

ناهماهنگی دیگری که در شعر فردوسی به چشم می‌خورد این است که وی مانی را از اهالی چین به شمار آورده در صورتی که چنانچه پیشتر آمد مانی در بابل زاده شده و برای تبلیغ و ترویج دین خود به اقصی نقاط دیگر سفر کرده که چین از جمله آن سرزمین‌هاست. مانی در چین پیروان زیادی داشته و منطقه وسیعی در جنوب چین به دین او می‌گروند.

همچنین اگر منظور نظر فردوسی از مصرع "بیامد مردی گویا زچین" رسیدن مانی به دربار بهرام شاه از مسیر چین بوده باشد، طبق متون و روایات، مانی در اهواز بود که با نامه ای از طرف شاه به بیت لابات (جندی شاپور) ^۱ فرا خوانده شد. او «در نقاط مختلفه به پیروان خود سرکشی می‌کرد تا به اهواز رسید و از آنجا عازم مسافرت به خراسان و کوشان شد. ولی در موقع عزیمت او را از حرکت منع کردند و بعد حکم رسید که به ولایت شوش برود. وی به آهستگی رو به طرف مقر شاه روان شد» (تقی زاده، ۱۳۳۵: ۱۲).

بنابر این در هر صورت مانی نه از اهالی چین بوده و نه از مسیر چین به دربار شاه رسیده است. اما این نظر که منظور فردوسی رسیدن مانی به دربار شاپور اول ساسانی بوده است به روایات نزدیک‌تر است زیرا مانی از سمت شرق و با وساطت برادر شاه، به دربار شاپور می‌آید.

در متن پهلوی اشکانی M47 (تصویرشماره ۱)، با عنوان «مانی فرمانروای میشان را به کیش خود می‌گرداند» ارتباط مانی با یکی از برادران شاپور به نام مهر شاه بیان شده است.

"Mēšūn xwadāy mīhršāh"

bid šābuhr šāhān šāh brad bud mēšūn xwadāy
ud mīhršāh nām

...

...

a(yān frēštag zānād ku bō(Zamān nazd (ad

a(yān āxāšt ud parwān mīhršāh šud.

— "خداوندگار میشان مهر شاه"

— و شاپور شاهنشاه را برادر دیگری بود خداوندگار میشان

— و مهرشاه نام بود

...

...

— آنگاه فرستاده (مانی) دانست که زمان رستگاری نزدیک آمد

__ آنگاه برخاست و پیش مهر شاه رفت.

بنابر منابع به درستی پیداست که مانی ابتدا برادران شاپور، مهرشاه و پیروز را به دین خود در می‌آورد، سپس به واسطه آنها خصوصاً پیروز که باعث آشنایی مانی با شاپور می‌گردد، می‌تواند از شاه اجازه ترویج دین خود را دریافت نماید. فردوسی این چنین ادامه می‌دهد:

بدان چربه دستی رسیده به کام
یکی برمنش مرد مانی به نام
به صورتگری گفت پیغمبرم
ز دین‌آوران جهان برترم

مانی نگارگری چیره دست بود و به صورتگری و نگارگری شهرت داشت، اشاره این بیت به صورتگری مانی توجه ویژه شاعر به کتاب آردنگ یا ارتنگ مانی ست. این کتاب اسطوره نور و ظلمت را با تصاویر و صورت‌های مختلف شرح می‌دهد. «مانی برای آفریدن کتاب ارژنگ، یک سال در غاری پناهنده شد. آن گاه از شکاف کوه بیرون آمد و در دستش طومارهای منقوشی بود که همه را حیران کرد» (اسماعیل پور، ۱۳۸۱: ۶۱).

بسیاری علت گرویدن مردم به دین مانی را صورتگری اغوا کننده او در کتاب ارژنگ (ارتنگ) می‌دانند چنانکه نظامی در خمسه آورده است:

چو در خاک چین این خبر گشت فاش
که مانی بر آن آب زد دور باش
ز بس جادویی‌های فرهنگ او
بدو بگرویدند و ارژنگ او^۲

و فردوسی نیز معتقد است که مانی به توسط صورتگری‌هایش ادعای پیغمبری نموده است. این دیدگاه فردوسی که مانی را پرستنده صورت‌های آفریده در نگارگری‌هایش می‌داند در شاعران بعد از او تأثیر داشته چنانچه مسعود سعد سلمان، مانی را همپای آزر عموی حضرت ابراهیم (ع) دانسته و می‌سراید:

شده متروک از آن تصویر مانی
شده منسوخ از آن تمثال آزر^۳

اما مانی خود را پیغمبر حقانیت و دین خود را برترین دین می‌داند. در متن M5794، (تصویر شماره ۲) بازمانده از کاوش‌های تورفان، مانی دین خویش را از دین پیشینیان برتر و گزیده‌تر می‌شمارد. او در این متن دین خود را به واسطه ده چیز برتر از ادیان دیگر می‌داند.

dên îg man wîzîd

az abarîg dên î pêşêngân

pad dah xîr fray ud wêhdar ast.

__ دینی که به وسیله من برگزیده شد

__ از دیگر دین‌های پیشینیان

__ به (در) ده چیز برتر و بهتر است.

و مطابق با شعر فردوسی این پیغمبری که دین خود را برتر می‌شمارد به نزد شاپور می‌رود:

ز چین نزد شاپور شد بار خواست
به پیغمبری شاه را یار خواست

سخن گفت مرد گشاده‌زبان
جهاندار شد زان سخن بدگمان

سرش تیز شد موبدان را بخواند
زمانی فراوان سخنها براند

کزین مرد چینی و چیره‌زبان
فتادستم از دین او در گمان

بگویند و هم زو سخن بشنوید
مگر خود به گفتار او بگروید

احتمالاً منظور نظر فردوسی از بارخواستن مانی، مناظره وی با شاپور و دعوت شاه به دین خویش بوده است و قریب به یقین نمی‌تواند ارتباطی با مناظره واپسین مانی و بهرام اول داشته باشد. ترکیب معنایی ابیات اول با ابیات آخر ترکیبی ناهمگون از لحاظ محتوایی و تاریخی است.

در این جا، دگر بار فردوسی مانی را مرد چینی خطاب می‌کند که بنابر گفته‌های پیشین و بر اساس متنها و روایات، مانی اصالتاً ایرانی بوده و پدرش پَتِگ اهل همدان بوده است.

"سرش تیز شد موبدان را بخواند"

موبدان زردشتی در دوره ای که مانی برای دین خویش تبلیغ می نمود سر ستیز با او داشته و او را فردی بی دین و پیروانش را زندیق^۴ می خواندند. سرکرده آنها فردی بنام کردیر بود که در نهایت به تحریک و دشمنی او مانی به قتل می رسد. کردیر در زمان شاپور مقام هیرید داشت، در سلطنت هرمزد؛ اورمزد موبد شد و در دوره بهرام اول یکی از نزدیکان او بوده و دربار شاه و دربار نفوذ زیاد داشت، کردیر در این دوره به مقام موبدان موبد دست یافت.

کردیر در کتیبه کعبه زردشت در نقش رستم به شکنجه و آزار پیروان ادیان دیگر می‌بالد که یکی از این دین‌ها، اشاره به پیروان دین مانی دارد.

"و برهمن و نصارا و کریستیان و مغتسله و زندیق در شهر زده شدند و بت‌ها شکسته شدند و لانه دیوان ویران شد" (عریان، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

پس اشاره فردوسی به موبدان، قریب به یقین می‌تواند کردیر موبدان موبد باشد.

اما ادامه شعر چنین است:

بگفتند کین مرد صورت پرست	نه بر مایه ی موبدان موبه دست
زمانی سخن بشنو او را بخوان	چو بیند ورا کی گشاید زبان
بفرمود تا موبد آمدش پیش	سخن گفت با او ز اندازه بیش
فرو ماند مانی میان سخن	به گفتار موبد ز دین کهن

مرد صورت پرست شعر فردوسی نه با موبد که با بهرام اول در رابطه با خطا و جرمش مناظره دارد، زمانی که مانی به دربار شاه فرا خوانده می‌شود شاه در حال صرف طعام بوده و چندی مانی را منتظر می‌گذارد سپس چنانکه در متن M ۰۳ آمده است، در حالی که یک دستش بر شانه ملکه سکاها و دست دیگرش بر شانه کردیر (شخصی غیر از کردیر موبد) بوده به سوی مانی می‌آید.

نوح زادگ، مترجم و از یاران مانی که تا واپسین ساعات عمر مانی در کنارش بوده چنین بیان می‌دارد:

«قبل از رفتن به حضور شاه مرا و کوشتای و ابزایای ایرانی و فلان را با هم صدا کرد پادشاه سر سفره غذا بود و هنوز دستش نشسته بود (یعنی از غذا فارغ نشده بود) حاجب پیش شاه رفت و گفت مانی آمده و دم در ایستاده.

شاه پیغام داد که قدری منتظر باش که من خود پیش شما می‌آیم» (تقی زاده، ۱۳۳۵: ۱۲).

چنانچه از متن M03 (تصویر شماره ۳) استنباط می‌شود، مانی هنگام ورود به دربار شاه تنها نبوده و چند نفر از یارانش او را مشایعت کرده‌اند.

Ud šāh nān xwardan bazm bud Uš dast ahanūniz nē šust ud

Adīd hēnd pasanīgān ušān guft ku mani āmad ud

pa dar ēštēd

Ud šāh Ō xwadāwan paygām frēstād ku ēw zamān pāy dā an xwad Ō tō āyān.

__ و شاه در بزم غذا خوردن بود و هنوز دست نشسته (بود)

__ آن‌ها، همراهان وارد شدند، و به‌وسیله آنها گفته شد که مانی آمد و دم در ایستاده است.

__ و به‌وسیله شاه به خداوندگار پیغام فرستاده شد که یک زمانی منتظر باش تا

__ من خود به (نزد) تو آیم.

در متن چنین آمده که در آغاز گفتگو شاه به مانی می‌گوید: خوش نیامدی و مانی می‌پرسد: چه خطایی توسط من انجام شده است؟

با استناد به متن‌ها و روایات، خاصه متن M03، مناظره مانی و بهرام بر سر چگونگی فلسفه آفرینش و اساس دین مانی نبوده است، گرچه به این دلیل که متن یافته شده ناقص است این شبهه وجود دارد که بحث در راستای همین موضوع بوده باشد، اما آنچه که از مستندات دریافت می‌شود اساس و اصول آفرینش در دین مانوی موضوع سخن نیست، با این همه فردوسی مناظره را به سوی بحث برسر اصول آفرینش دین مانی سوق می‌دهد و چنین می‌سراید:

بدو گفت کای مرد صورت پرست	به یزدان چرا آختی خیره‌دست
کسی کو بلند آسمان آفرید	بدو در مکان و زمان آفرید
کجا نور و ظلمت بدو اندرست	ز هر گوهری گوهرش برترست
شب و روز و گردان سپهر بلند	کزویت پناهست و زویت گزند
همه کرده ی کردگارست و پس	جزو کرد نتواند این کرده کس

بر پایه گزارش‌ها و روایات موجود، شاه «با تغییر به مانی گفت تو برای چه کاری خوب هستی، زیرا که نه به جنگ می‌روی و نه به شکار. شاید تو برای طبابت و معالجات هستی که آن را هم نمی‌کنی» (همان).

«مانی مثل مسیح به طب روحانی نیز ممارست داشته است و مخصوصاً نظر به بعضی روایات (از نویسندگان قدیم مسیحی و هم جبرئیل بن نوح نصرانی که بیرونی از کتاب او نقل می‌کند) یکی از خویشان پادشاه را که گرفتار مرضی بوده مانی وعده شفا داده و کامیاب نشده بود و علت کدورت خاطر و غضب شاه ناشی از آن بوده است. این مطلب را پرفسور هنینگ تصدیق نمی‌کند ولی چون سایر اقوال جبرئیل مزبور در باب حبس و علت وفات مانی به سبب بند و زنجیر سخت، صحیح تر از روایات دیگر راجع به کیفیت قتل او است گمان می‌رود که این قسمت حکایت او نیز از روایات قدیمه اصلی خود مأخوذ بوده باشد» (همان : ۱۳).

و در منابع دیگر آمده که چون مانی نتوانسته پسر بیمار شاه را معالجه کند شاه بر او خشم گرفته و دستور به حبس مانی می‌دهد اما زندانبانان به تحریک کردیر و بدین علت که او را بی‌دین و زندیق می‌دانستند در اثر شکنجه زیاد مانی را به قتل می‌رسانند.

در متن M03V، (تصویر شماره ۴) موضوع گفتگوی مانی و بهرام شاه چنین بیان شده است:

Uš pad sar saxwan Ō xwadāwan Ōh guft ku mā drīst awar

Uš xwadāwan abāz guft ku cem rāy tis-um winast

Ud šāh guft kum sŌgand xward kūt pad ên zamīg hilān rasêd

Ušku ay pad ce ābāyīšn hêd

Ka nê nahcir kunêd ba ohāy bišehkih rāy ud ên darmān burden rāy abāyīšn pad xêšm Ō xwadāwan Ōh guft

__ به‌وسیله او در آغاز سخن به خداوندگار چنین گفته شد که: خوش نیامدی

__ به‌وسیله خداوندگار او را باز گفته شد: چه خطایی توسط من انجام شده

__ به‌وسیله شاه گفته شد که من سوگند خورده‌ام که تو را به این زمین نه بگذارم، رسیدن

__ به وسیله او (شاه) به خداوندگار (مانی) چنین گفته شد

__ که آی، به چه کار می‌آیی؟

__ به کارزار نمی‌شوی، به شکار نمی‌روی، اما بلکه این پزشکی و این درمان بردن را شایسته هستی.

سخنانی که در متن آورده شده به سروده فردوسی نزدیک نیست:

به برهان صورت چرا بگروی	همی پند دین‌آوران نشنوی
-------------------------	-------------------------

همه جفت و هم‌تا و یزدان یکیست	جز از بندگی کردنت رای نیست
-------------------------------	----------------------------

گرین صورت کرده جنبان کنی	سزد گر ز جنبده برهان کنی
--------------------------	--------------------------

ندانی که برهان نیاید به کار	ندارد کسی این سخن استوار
-----------------------------	--------------------------

اگر اهرمن جفت یزدان بدی	شب تیره چون روز خندان بدی
-------------------------	---------------------------

همه ساله بودی شب و روز راست	به گردش فزونی نبودی نه کاست
-----------------------------	-----------------------------

چنان که پیشتر ذکر شد، فردوسی مانی را بت‌پرستی دانسته که صورتهای مصور خویش را پرستش می‌کرده و با این ذهنیت اعتراض خویش به مانی را نسبت به جفت بودن آفریدگار و اهریمن در این دین بیان می‌کند.

اگر اهرمن جفت یزدان بدی	شب تیره چون روز خندان بدی
-------------------------	---------------------------

لازم به ذکر است که، نظر به کتاب‌های دینی زردشتیان و اسطوره‌های زروانی توأمان بودن اهریمن و اهور مزدا اساس آیین زروانیسم است.

بنابر اسطوره‌های بندهشی اهورا مزدا و اهریمن دو موجود توانمند هستند که یکی در اثر شکر و دیگری در اثر شک در بطن زروان خدای زمان پای می‌گیرند و از او زاده می‌شوند. و اگر این نکته از منظر نظر شاعر مسلمان دلیلی بر شرک مانی بوده باشد در این صورت، دین زردشتی نیز؛ که در شاهنامه فردوسی حرمت و ارج بسیار دارد، به طبع این نظر وی مورد سؤال خواهد بود. زیرا شاعر اشاره به آفرینش زروانیسم در بندهش و سایر کتاب‌های زردشتی دارد.

لیکن اسطوره آفرینش مانوی سه مرحله است که در مرحله نخست و «پس از تازش اهریمن، پدر بزرگی^۵ بر آن می‌شود که با اهریمن یا شهریار تاریکی بستیزد. پس، ایزدی را فرا می‌خواند یا در واقع می‌آفریند که مادر زندگی^۶ نام دارد. او نیز به نوبه خود هرمز بغ^۷ را می‌آفریند که تجلی نخستین انسان مینویی و نخستین جنگاور کیهان روشنی است و پنج فرزند به نام امهرسپندان دارد» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۷۳).

و بدین‌گونه است که اهریمن با ورود به جهان روشنی ذرات نور را می‌بلعد و پدر بزرگی و مادر زندگی برای رها شدن ذرات نور بلعیده شده آفرینش را در سه مرحله بوجود می‌آورند. در این اسطوره انسان و سایر موجودات دیگر از دیوها آفریده می‌شوند و آنچه در آفرینش مانوی آمیختگی دارد جهان هستی و وجود انسانی است که از نور و ظلمت آفریده شده است و برای رهایی و رستگاری باید ذرات نور اسیر شده در کالبد انسان با تزکیه و مجاهدت در زندگی، پس از مرگ وی رها شده و به بهشت روشنی وارد شوند.

نگنجد جهان‌آفرین در گمان	که او برترست از زمان و مکان
سخنهای دیوانگانست و بس	بدین‌بر نباشد ترا یار کس
سخنها جزین نیز بسیار گفت	که با دانش و مردمی بود جفت
فرو ماند مانی ز گفتار اوی	بیژمرد شاداب بازار اوی

شاعر قصد دارد که خشم و نفرت موبدان را به بهترین شکل بیان کند و در نظر او سخنان موبدان چنان از درستی استواری برخوردار بوده است که مانی نتوانسته پاسخ دهد و از دین خویش دفاع کند.

مطابق با متن M03V، در مناظره مانی با شاه نه تنها مانی از گفتار باز نمانده بلکه به بهرام چنین پاسخ می‌دهد که توسط من به شما ظلمی صورت نگرفته و من همیشه به شما و خاندانتان مهربانی کرده‌ام.

Uš xwadα#wan passox dα#d ku man pad ašmah tis-uz nE# winα#st
χim mE#šag kirbagy kird pad ašmah
Ud twhmagα#n ud was ...

__ خداوندگار چنین پاسخ داد که من نسبت به شما تباهی نکرده‌ام
__ چرا که به‌وسیله من همیشه نیکوکاری کرده شده به شما
__ و خاندانتان، بسیار زیاد...

و همین حاضر جوابی مانی، پادشاه را غضبناک و آشفته می‌گرداند که فردوسی با شعر خویش آن را در این ابیات روایت می‌کند:

ز مانی بر آشفست پس شهریار	برو تنگ شد گردش روزگار
بفرمود پس تاش برداشتند	به خواری ز درگاه بگذاشتند
چنین گفت کاین مرد صورت‌پرست	نگنجد همی در سرای نشست

اما ابیات آخر شعر با واقعیت تاریخی در تضاد است. زیرا بهرام فقط فرمان حبس مانی را صادر می‌کند و اینکه مانی به سبب حيله کردیر و دیگر موبدان یا به علت ضعف جسمانی و شکنجه زیاد جان می‌سپارد، بر پایه متنها و روایات، دستور پادشاه نبوده و فردوسی بر اساس ذهنیت خویش از ماجرا آن را با فرمان شاه مرتبط می‌سازد.

چو آشوب و آرام گیتی به دوست	بباید کشیدن سراپاش پوست
همان خامش آگنده باید به کاه	بدان تا نجوید کس این پایگاه

پرواضح است که مرگ مانی در زندان و بیست و شش روز بعد از زندانی شدن وی صورت گرفته و نه بر سر دار. در در زبور مانی، قطعه‌ای که عنوان؛ در حبس، شکنجه و شهادت مانی را دارد چنین نوشته شده است:

«پدر!

روزانی چند، ترس بر خود هموار نمودی
تا از تبار آن موحش مردان بریدی و رو گرداندی!
بیست و شش شبانه روز در بیلاباد، در غل و زنجیر

...

...

< و سرانجام، تو ای خداوندگار مانی >

در روز دوشنبه به شکوه پیروزی دست یافتی... (آلبری، ۱۹۳۸ : ۷۱-۷۰).

چنان‌که در زبور آمده و در روایات و کتب تاریخی ذکر شده، مانی بیست و شش روز در حبس بود و در این مدت دست و پای او را با زنجیر بسته بودند و به قدری این زنجیرها را تنگ و تنگ تر کردند که سرانجام در اثر جراحات و فشار زنجیرها جان داد.
در متن پهلوی اشکانی متن M5569 (تصویر شماره ۵) مرگ مانی چنین بیان شده است:

Šahrē#war rO#z dO#šambat ud ε#wandaz Žamα#n andar
awε#stα#m hU#žistα#n i bε#iα#bα#d kaD ahrα#mα#d ho pidar rO#šn pad kirdagα#r O#
wxε#bε#h padišt

_ شهریور روز دوشنبه و ساعت یازده در

_ استان خوزستان و شهرستان بیل آباد که عروج کرد آن پدر روشن

_ با کردگاری به خانه روشن خویش

همچنین «در زبور مانوی خطاب به مانی گوید: مجوسیان تو را با آهن بار کردند و دست و پاهای تو را با آهن بستند و زنجیرها روی بدن تو گذاشتند و تو را در حبس انداختند و بیست و شش روز و شب در آهن ماندی و اصحاب تو پیش تو آمدند و همه را معانقه کردی» (تقی‌زاده، ۱۳۳۵ : ۱۳)

در این مدت دو نفر از نزدیک‌ترین اصحاب مانی با وی در حبس بوده و شاهد تمام وقایعی بودند که در آن بیست و شش روز برای مانی اتفاق افتاده بود.

و در آخر شاعر چنین سروده خویش را به پایان می‌رساند:

بیاویختند از در شارستان دگر پیش دیوار بیمارستان
جهانی برو آفرین خواندند همی خاک بر کشته افشاندند

در شاهنامه دموت (تصویر شماره ۶)، این شعر فردوسی با صحنه‌ای از آویزان کردن پوست از کاه پر شده مانی بر درخت نخلی تصویر شده است.^۸

در این تصویر پیکر بی جان مانی پوست کنده شده و روی زمین افتاده است و همان‌طور که فردوسی در شعر آورده پوست مانی را کنده و از کاه پرکرده‌اند. در تصویر پوست از کاه پر شده مانی از درخت نخلی آویزان است. سمت چپ او ۲ سواره و ۲ پیاده به نمایش داده شده‌اند، یکی از سواره‌ها که به نظر می‌رسد کردیر یا یکی از روحانیون زردشتی باشد شیء تیزی شبیه چاقو در دست دارد که به طرف بالا و رو به جسد گرفته که شاید نشان از کنده شدن پوست مانی به وسیله چاقو باشد. شخص دیگری کنار این دو سواره ایستاده است و به طرف بالای درخت اشاره دارد که در حال شرح دادن مطلبی است. شخص دیگری هم در حال زدن بر جسد بی‌پوست مانی است.

اما به روایت زبور، به دستور موبدان بعد از مرگ مانی سر او را تن جدا می‌کنند و از دروازه شهر جندی شاپور می‌آویزند.
«پس از مرگ سر مانی را بریده و از دروازه شهر آویختند و با جسد او بد رفتاری نموده و آن را مثله کردند، نظر به روایات معروف دیگر پوست او را کنده و پر از کاه کرده از دروازه جندی شاپور آویختند که در عهد اسلامی هم همان دروازه به دروازه مانی معروف بوده.

در کتاب زبور مانوی قبطی، خطاب به مانی گوید خون تو را در وسط خیابان شهر خودشان ریختند. ولی باز جبرئیل بن نوح مسیحی که مأخذ خوبی در دست داشته (به نقل بیرونی از او) گوید سر مانی را در دروازه‌ی سراقق قرار دادند و جسدش را بیرون انداختند» (همان: ۱۵-۱۶).

«افسار گسیختگان نفرین شده
خشم خویش بر بدنت روا داشتند
آنان خونت را در میان گذرگاه شهر جاری ساختند
ضربتی بر گردنت زدند
و سرت را بر دروازه شهر نهادند
در کشتار تو شادی کردند وقتی نمی‌دانستند روز بازخواستی هست» (آلبری، ۱۹۳۸: ۱۲۰)

نتیجه

زبان، هنر، فرهنگ و تاریخ ایران درهم تنیده شده‌اند تا اطلسی نفیس به دست ما و آیندگان برسد. یقیناً شناخت هر یک از این عناصر بدون شناخت دیگری کاری دشوار و گاه راه رفتن در جاده‌ای سخت و ناهموار است. شناخت تاریخ زبان فارسی و دانستن هرچند اندک خطوط باستانی به پژوهشگر ادبیات، تاریخ و هنر باستان کمک می‌کند تا روایات را آن‌چنان که سینه به سینه نقل شده و یا در کتاب‌ها ترجمه شده و به دست امروز رسیده از نو بررسی کند. و با بهره‌گیری از دانش قرائت خطوط باستانی موفق به شناخت آنها از روی متن‌های اصلی و بازمانده از همان دوران شود. هدف از نگارش این مطلب نه ایرادی بر شعر شاعر بلند مرتبه ایرانی حکیم ابوالقاسم فردوسی است - زیرا به یقین آگاهی وی از منابع ضد مانوی بوده است - بلکه نگارنده قصد داشته ماجرای مرگ مانی؛ پیامبر، نقاش و ادیب دوره ساسانی را با استناد به متون اصلی و تطبیق با شعر ی از شاهنامه فردوسی بازگو نماید. از مقایسه‌ی این دو چه نتیجه‌ای به دست می‌آید؟

- الف. در برخی موارد روایت فردوسی با متن‌ها و روایات مانوی هماهنگی دارد.
 - ب. در مواردی چون؛ نحوه مرگ مانی؛ پادشاه وقت، هنگام مرگ مانی؛ برخورد سربازان با جسد و غیره روایت‌ها متفاوت است.
 - ج. اساس آفرینش خلقت در دین مانوی با آنچه که فردوسی در شعر خود آورده متفاوت است، فردوسی آفرینش زروانی و همتایی اهریمن و اورمزد را به دین مانی ربط داده است.
 - د. در این شعر؛ شاپور ذوالاکتاف به جای شاپور اول پسر اردشیر ساسانی معرفی شده است. بدیهی است که این دو، شخصیت‌های تاریخی در زمان‌های مختلف هستند.
- برای تحقیق عمیق‌تر در زندگی و دین مانی، می‌توان به آثار نویسندگان دوره اسلامی چون: ابوریحان بیرونی (آثار الباقیه)، مسعودی (مروج الذهب و التنبيه و الاشراف)، ابن‌الندیم (الفهرست)، طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ابوالمعالی (بیان الادیان)، جاحظ (کتاب الحیوان) و نویسندگان دیگر رجوع کرد.

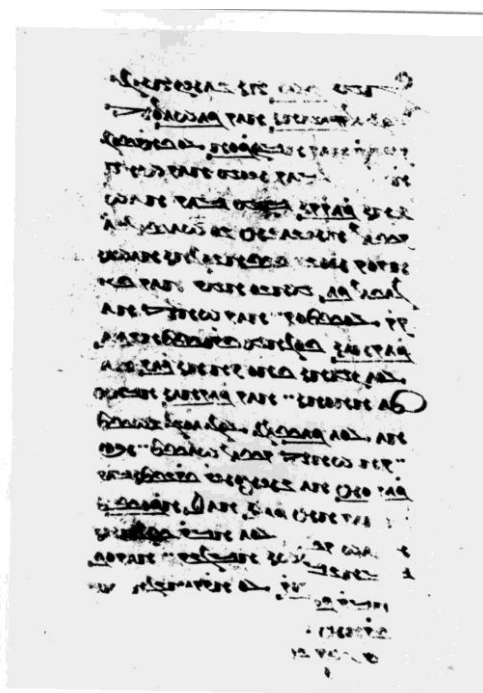
ویر



تصویر شماره ۱
متن M47

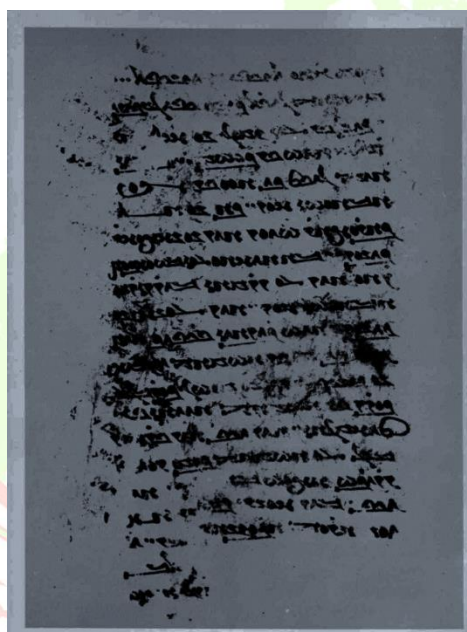


تصویر شماره ۲
متن M5794



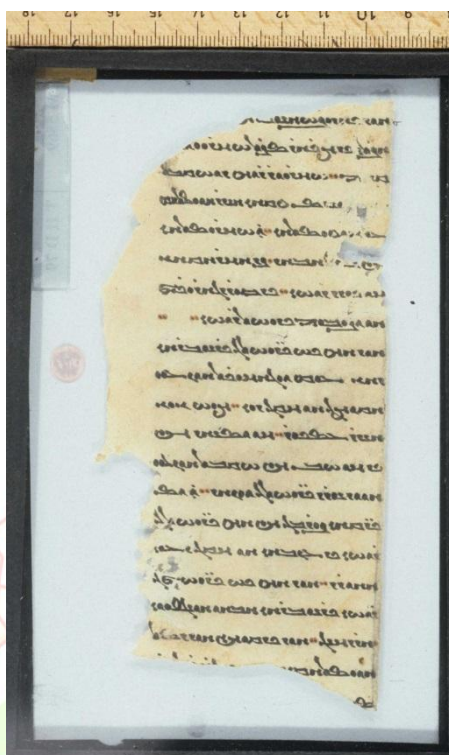
تصویر شماره ۳

متن M03r



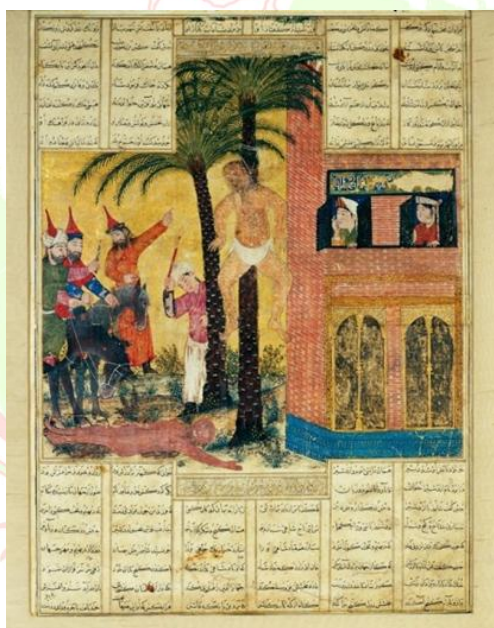
تصویر شماره ۴

متن M03v



تصویر شماره ۵

متن M5569



تصویر شماره ۶

نگاره‌ای از شاهنامه دموت

پی‌نوشت

۱. گندی شاپور، وه اندیوک شاپور، جندی شاپور یا بیت لابات، نام‌های مختلف شهری است که در حدود سال ۲۶۰ میلادی به دستور شاپور اول ساسانی در خوزستان و با استفاده از اسیران سپاه والرین، امپراتور روم احداث شد. این مکان با ویرانه‌هایی به نام شاه آباد در هشت فرسخی شمال غرب توستر در جاده دزفول شناسایی شده است.

۲. خسمه نظامی شرف‌نامه بخش ۴۴ مناظره رومی و چینی.
۳. دیوان اشعار مسعود سعد سلمان شماره ۱۲۲ صفت اسب و مدح عارض لشکر
۴. زندیق گروهی است از مجوس که خدای را دو گویند یا قائل به نور و ظلمت اند، یعنی نور را مبدء خیرات و ظلمت را مبدء شرور دانند (فرهنگ دهخدا).
۵. پدر بزرگی شهریار بهشت روشنی است.
۶. مادر زندگی نخستین ایزدی است که از سوی پدر بزرگی فراخوانده می‌شود و او نخستین انسان را می‌زاید
۷. هرمزد بغ نخستین انسان است و در متون ایرانی نماد اسارت انسان در دنیای آمیخته از نور و ظلمت است.
۸. این نگاره تنها تصویر از شاهنامه دموت است که در ایران، در موزه رضا عباسی نگهداری می‌شود.

منابع

۱. ابن الندیم، محمد بن اسحق. (۱۳۹۰). *مانی به روایت ابن‌الندیم*، ترجمه محسن ابوالقاسمی، چاپ اول، تهران، طهوری
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). *اسطوره آفرینش در آیین مانی*، چاپ اول، تهران، کاروان
۳. آلبری، سی. آر. سی. (۱۳۷۵). *زبور مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ اول، تهران، بنیاد جانبازان
۴. بویس، مری. (۱۳۸۶). *بررسی ادبیات مانوی در متن های پارتی و فارسی میانه*، ترجمه امید بهبهانی - ابوالحسن تهامی، چاپ اول، تهران، بندهش
۵. تقی زاده، سیدحسن. (۱۳۳۵). *مانی و دین او*، چاپ اول، تهران، چاپخانه مجلس
۶. تقی زاده، سیدحسن. (۱۳۸۳). *مانی شناسی*، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، توس
۷. دادگی، فرنېغ. (۱۳۹۰). *بندھش*، گزارنده مهرداد بهار، چاپ چهارم، تهران، توس
۸. دکره، فرانسوا. (۱۳۸۰). *مانی و سنت مانوی*، ترجمه عباس باقری، چاپ اول، تهران، فرزانه
۹. عریان، سعید، ۱۳۹۲، *راهنمای کتیبه های ایرانی میانه*، چاپ اول، تهران، علمی
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *شاهنامه فردوسی*، تصحیح ژول مول، چاپ یازدهم، تهران، بهزاد
۱۱. مسعود سعد سلمان. (۱۳۵۱). *دیوان*، به کوشش مهدی نوریان، تهران، کمال.
۱۲. نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۹۰). *کلیات خسمه نظامی*، کاظم عابدینی مطلق، چاپ اول، تهران، آبان
۱۳. ویدن گرن، گئو. (۱۳۸۴). *مانی و تعلیمات او*، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، چاپ دوم ویرایش دوم، تهران، نشرمرکز